وکیل شرق

برزخ اخراج

سعید دهقان

سارا ص: اینجانب به عنوان کارمند قراردادی یک شرکت دولتی مشغول به کار هستم و مدت سه سال سابقه فعالیت در این شرکت دارم. پس از افزایش سطح حقوق و دستمزد (طبق بخشنامه دولت)پایه حقوقی بنده مبلغ ۲/۴۰۰/۰۰۰ ریال (۱/۸۰۰/۰۰۰ + ۱۰ درصد پایه حقوق سال قبل + ۴۵۰/۰۰۰ ریال) می شود. لیکن شرکت با این رقم مخالفت کرده و با تهدید به اخراج، همان رقم ۱/۸۰۰/۰۰۰ ریال را برای من در نظر گرفته و از من تعهد گرفته که با این حقوق موافقم! چه کنم؟ اگر شکایت بکنم اخراج می شوم و اگر چیزی نگویم خب حقوقم کم است. ضمن اینکه برای بالا بردن حقوق یکی از پرسنل حقوق مرا کسر کردند.

وکیل شرق: اگرچه توافق طرفین قرارداد در صورتی که مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد، نافذ و صحیح است اما این مجوزی برای کارفرما در بخش خصوصی یا دولتی نیست که برخلاف مقررات موجود با کارگر و یا کارمند خویش قرارداد تنظیم کند. چرا که توافق برخلاف قوانین و مقررات در بسیاری موارد مخالف نظم عمومی و غیرنافذ است. متاسفانه اوضاع نابسامان اشتغال و بیکاری که گریبانگیر قشر متخصص و کاردان است، موجب شد تا قراردادهای کار چه در بخش خصوصی و چه دولتی به طور یک طرفه تنظیم و متقاضیان کار نیز در شرایط اضطرار ناچار به امضای این قرارداد یک طرفه و به اصطلاح الحاقی شوند. به هر حال، در صورتی که شما بتوانید ثابت کنید که کارفرما در خصوص حقوق و مزایا با تهدید از شما تعهد اخذ نموده؛ مثلاً نه تنها از شما بلکه از تعداد دیگری از کارمندان نیز به این نحو تعهد گرفته و قراردادها بر مبنای این تعهد و با اکراه تنظیم شده است، می توانید مدعی عدم نفوذ قراردادتان شده و برای وصول اجرت المثل کارتان علیه شرکت طرح دعوا کنید. بدیهی است اثبات این موضوع دشوار است، زیرا اصل بر صحت قراردادها است و به راحتی نمی توان به مفاد یک قرارداد خدشه وارد کرد و مدعی عدم نفوذ آن شد. ضمن اینکه اگر شما به صرف داشتن بیم و ظن و احتمال اخراج، قرارداد را امضا کرده باشید نمی توانید نسبت به آن ادعایی داشته باشید و بگویید اگر امضا نمی کردم اخراج می شدم. قانون مدنی رضایت حاصل از اکراه (چه از طرف معامله و چه از جانب شخص خارجی) را از موجبات عدم نفوذ معامله اعلام داشته، اما معامله بر مبنای اضطرار یا ترس را- بدون آنکه تهدیدی از سوی آن کس صورت گرفته باشد- از موارد عدم نفوذ معامله نمی داند. بنابراین تا شما نتوانید تهدید کارفرما را در خصوص اخراج ثابت کنید، نخواهید توانست به مفاد قرارداد ایراد گرفته و آن را غیرنافذ بدانید و در این مورد علیه شرکت یا کارفرما بابت حق الزحمه یا اجرت المثل خود طرح دعوا کنید. برعکس، اگر بتوانید عدم اعتبار قرارداد را به واسطه اکراه و یا نظایر آن ثابت کنید، می توانید حقوق و مزایای قانونی خود را مطالبه نمایید. البته بد نیست بدانید که صرف بالا بردن حقوق یکی از پرسنل، نمی تواند در اثبات ادعای شما، دلیل قانونی و موجهی باشد.

vakiloroaya@gmail.com

چالش لایحه جدید انتخابات با حقوق اساسی مردم

عبدالله خاتمی فر

لایحه نظام جامع انتخابات که خبر تدوین آن توسط مدیرکل انتخابات وزارت کشور اعلام شد، نظام سیاسی کشور را دچار قبض و بسط می کند، چرا که با تعیین چارچوبی جدید برای انتخابات سازوکاری را پیش بینی کرده است که علاوه بر کاستن از میزان بالقوه مشارکت شهروندان برای انتخاب شدن و حتی انتخاب کردن، داوطلبان تصدی مشاغل مهم انتخابی در قوه مجریه و مقننه باید هم سویی محسوس و ناخوشایندی با حامیان ناگزیر خود در قوای قضائیه و مقننه و بخشی از قوه مجریه داشته باشند. گرچه مفاد اصل ۱۱۵ قانون اساسی درباره ویژگی های رئیس جمهور تنها یکی از اهداف چندگانه و کلان تر تدوین کنندگان لایحه پیش گفته است، اما دگرگونی اعمال شده در این باره چنان است که هدف مهمتر نویسندگان لایحه را کم رنگ تر نشان می دهد. اصل ۱۱۵ قانون اساسی تصریح می کند: «رئیس جمهوری باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب شود: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.» گرچه عبارات و واژگان مندرج در این اصل هر یک قابل تفسیر و برداشت های گوناگون است- که موضوع بحث کنونی نیست- اما تنها تفسیر اعلام شده از این اصل توسط شورای نگهبان واژه «رجال» بوده است که همواره به عنوان نشانه ای از امکان رئیس جمهور شدن مردان - و نه زنان- در ۹ دوره انتخابات گذشته قلمداد شده است. این اصلی که از هنگام تصویب آن در «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» در پاییز ۱۳۵۸ تغییر نکرده است، حاصل کار گروه پنجم مجلس مذکور به ریاست آیت الله طالقانی و اعضای دیگر آن همچون مهندس عزت الله سحابی و دکتر عباس شیبانی است که با ۵۲ رای از ۶۰ نماینده حاضر در جلسه ۶۵ «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» تصویب و همراه اصول دیگر در ۱۲ آذرماه ۵۸ به تائید مردم رسید. جالب آنکه به جز موضوع تصریح به «شیعه بودن یا نبودن رئیس جمهور» درباره این اصل و اصول دیگر مربوط به رئیس جمهور و نحوه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بحث مهمی میان اعضای مجلس مذکور انجام نشده است. به گونه ای که اصول مربوطه در دو جلسه و در مدت کوتاهی به تصویب نمایندگان ملت در «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» رسید. البته به رغم دو نوبت رای گیری برای تصویب اصل ۱۱۵ در جلسه ۴۵ تصمیم نهایی درباره آن در جلسه شصت و پنجم اتخاذ شد. همچنان که در بازنگری بهار ۱۳۶۸ نیز به رغم حذف نخست وزیر از قانون اساسی و ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۱۵ بدون تغییر باقی ماند و شش رئیس جمهور منتخب در ۹ دوره انتخابات از سال ۱۳۵۸ تاکنون براساس همین اصل و اصول دیگر قانون اساسی انتخاب شده اند. در حالی که اصل یاد شده تمام ویژگی های رئیس جمهور را- که مورد تائید نمایندگان ملت و اکثریت شهروندان به هنگام رای گیری برای تائید قانون اساسی کنونی آن بوده است- بیان کرده است و قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ (با لحاظ اصلاحات مصوب ۱۳۷۲/۱/۱۷) نیز در ماده ۳۵ و در فصل سوم تحت عنوان «شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان» براساس همین اصل تدوین و تصویب شده است. به نظر می رسد اقدام وزارت کشور در پیش بینی شرایط جدید برای رئیس جمهور شدن با قانون اساسی انطباق ندارد مگر آنکه تصمیم برای تغییر قانون اساسی در دستور کار تدوین کنندگان و موافقان لایحه جدید قرار داشته باشد و یا اینکه در فرضی دور از ذهن چنین تصور شده باشد که نویسندگان لایحه برخورداری داوطلبان ریاست جمهوری از تائید نمایندگان مجلس شورا، مجلس خبرگان رهبری، قضات دیوان عالی کشور، اعضای هیات علمی دانشگاه ها و محققان و پژوهشگران ۱۰ تا ۲۰ استان کشور را موضوع به اصطلاح «شکلی» و در زمره «نحوه برگزاری انتخابات» موضوع اصل ۱۱۶ قانون اساسی تلقی کرده باشند که به لحاظ اجرایی، محدود ساختن حق آزادی انتخاب شدن و مغایرت محتمل با اصولی از قانون اساسی ناموجه و غیرقابل قبول است، چرا که چنانچه نویسندگان اصول قانون اساسی- که به تصویب اکثریت شهروندان در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ رسیده و لازم الاجرا شده است- می توانستند در صورت پذیرش چنین دیدگاهی همچون اصل ۶۲ قانون اساسی که «تعیین شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان» را موکول به تصویب و اجرای قانون عادی مصوب مجلس کرده است، چنین قید و عبارتی را به اصل ۱۱۶ بیفزایند. همچنان که در اصل یک صدم قانون اساسی و برای اعضای شوراها چنین ضابطه ای پیش بینی شده و در اختیار قانونگذار عادی یعنی مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است. با آنکه به گواه جلد اول مجموعه وظایف و اختیارات ریاست جمهوری منتشره توسط اداره کل قوانین و مقررات کشور در سال ۱۳۷۷ مشتمل بر مقررات عادی طبقه بندی نشده تا بهمن ۷۶ به رئیس جمهور صدها مسئولیت و اختیار دائم و موقت براساس مقررات و مصوبات مراجع قانونی تفویض یا اعطا می شود تجربه ریاست قوه مجریه در دهه اول تشکیل جمهوری اسلامی و ۱۷ سال پس از بازنگری در قانون اساسی و توسعه اختیارات رئیس جمهور کارآمدی نسبی مقررات موجود را با لحاظ فراز و نشیب های طبیعی، سیاسی و حقوقی نشان داده است. فقط اوج این فراز و فرودها «لایحه اختیارات رئیس جمهوری» در دوره تصدی دولت دوم سیدمحمد خاتمی بود که با انصراف تاکتیکی وی و همراهانش عبور از آن میسر شد. اینک در حالی که هنوز بحث نظارت بر انتخابات مجلس شورا، مجلس خبرگان و شوراها و کیفیت آن از یک سو و تضمین آزادی انتخاب شدن ناتمام مانده است، محدود کردن سن رای دهندگان از ۱۵ سال به ۱۸ سال و اعطای اختیار ساماندهی! گزارش های مردمی درباره داوطلبان انتخابات به بسیج- به عنوان نهادی که بر سیاسی شدن و دور شدن آن از مرزبندی ها و اختلافات گروهی و حزبی تاکید و تصریح می شود- دامن زدن به ابهام های حقوقی و شائبه های پررنگ رفع نشده است. در حالی که به گفته معاون سیاسی وزیر کشور لایحه مورد بحث در کمیسیون سیاسی دولت تحت بررسی است، سخنگوی حقوقدان شورای نگهبان پیشاپیش و قبل از ارائه لایحه مذکور به مجلس و بعد از آن شورای نگهبان از ضرورت وجود یک لایحه جامع انتخابات سخن گفته است. با آنکه قانون اساسی شورای نگهبان را مجاز به اظهارنظر درباره مغایرت یا عدم مغایرت مصوبات مجلس با قانون اساسی و شرع می داند، اما عباسعلی کدخدایی پیش از ارائه چنین مصوبه ای به مجلس درباره ضرورت آن به علت آنچه «وضعیت انتخابات گذشته» خواند، اظهارنظر کرده است. بدیهی است که شورای نگهبان وظایف و اختیارات مشخصی دارد که «نظارت بر برخی انتخابات براساس قانون» نهاد مذکور را از هرگونه اعلام موضع پیش هنگام درباره چگونگی برگزاری انتخابات و مقررات تصویب نشده برحذر می دارد.

حقوق اساسی

دشواری‌های اصلاح قانون مجازات

روزبه کریمی

۱- قانون مجازات اسلامی در سال جاری دستخوش تغییر خواهد شد. این خبر، به خودی خود واجد حرف و حدیث های فراوانی است و حتی می توان مقاله را با ذکر آن پایان یافته قلمداد کرد. ۲- اما چه کسانی حق دارند در باب مسئله ای به این مهمی، وارد بحث شوند؟ می نویسم «حق دارند» و به این معنا که جامعه حقوقی ما پذیرای تلاش های چه نحله هایی است؟ آماده شدن و تدارک تاثیرگذاری بر این تغییرات سویه های مختلفی را دربردارد. حیطه فرآیند عملی این تغییرات، تدوین طرح یا لایحه قانون جدید، بحث بر سر آن در مجلس قانونگذاری، تصویب و نیز نظارت بر تطبیق آن با قوانین و مقررات عالی کشور (قانون اساسی و شرع) را شامل می شود. این حیطه، حتی اگر جایی از آن به روی مشاوره با صاحب نظران حقوقی و حتی عموم مردم هم گشوده باشد، در تحلیل نهایی و به حکم مقررات، پیشاپیش مرزبندی شده است. این خصلت صلب، قانون و حقوق در همه جای گیتی است و از آن گریزی نیست. در این زمینه، شاید مسئله حداکثر این باشد که «چه میزان افکار اجتماعی (از دکترین تا عرف جامعه) در امر قانونگذاری لحاظ می شود؟» اما گستره دیگری هم در این میانه وجود دارد. گستره ای که گشودگی امکانات در آن، برای تاثیر در فضای عمومی بیشتر است: گستره نظرورزی. مثلاً درباره قانون مجازات اسلامی، این گستره از اجتهاد فقهی، آرای تخصصی استادان آکادمی تا فلسفه حق را دربرمی گیرد. البته، عالم نظر و عمل را نمی توان چندان جدا انگاشت. چه بسا که توان صاحبان آرای حقوقی در ساختار قانونی، آنچنان فرآیند صلب قانونگذاری را متاثر کند که قانون نوشته شده را بتوان رونویسی خط به خط از نظریات حقوقی دانست. همین نمونه کوچک ولی مهم که در سراسر جهان قانونگذاری مشاهده می شود، خط بطلانی است بر جداانگاری مطلق و ایده آلیستی نظر و عمل حقوقی. اما آسان تر کردن مطالعه فعل و انفعالات حقوقی ایجاب می کند که در یک لحظه (لحظه مطالعاتی و پژوهشی) هر چند به زحمت و با درصدی ضریب خطا، عرصه های نظر و عمل را تفکیک کنیم. این پندار جدا کردن نظر و عمل حقوقی را باید از واقعیت به هم پیوسته آن دو، منتزع کرد تا فرآیند شناخت ممکن شود. ۳- تمام بحث اما بر سر این نکته است که جامعه حقوقی ایران، فارغ از عوامل موثر در تدوین و تهیه قانون مجازات تازه، خود را از توان نظریه پردازی در حیطه کمتر مورد توجه قرار گرفته، محروم سازد. به عبارت دیگر، حوزه نظرورزی نباید به تبعیت صلبیت عمل قانونگذاری، سراپای توجه خود را به تحلیل های کاملاً تخصصی - حقوقی معطوف کند و روش های دیگر را منزوی سازد. شاید عمده ترین دلیلی که سبب می شود تا گفتمان حقوقی کشور، گفتارهای نظری تر (فلسفی، جامعه شناسی و . . .) را در نقد و بررسی قانون کنونی و مقررات جدید بی فایده و چه بسا از سرخوشی جلوه می دهد، این است که فرآیند تدوین و وضع قوانین تازه، از استرس نظریات و نظریه پردازان حقوقی کشور، بسیار دور می نماید. سخن چیره بر روش پژوهش حقوقی در کشور، به ویژه وقتی به منزل قانون و وضع آن می رسد، بیشتر میل دارد از مبانی حقوقی صرف (قانون محور) شروع کند و کار را با شیوه استدلال تخصصی پیش ببرد. یعنی می خواهد در دایره حقوق بماند و دور بزند. اینکه روند کلی تهیه قوانین، حداقل فعلاً، توجه و اهمیت چندانی به مباحث دقیق استادان حقوق نمی کند، بر کسی پوشیده نیست و اثبات آن نیازی به استدلال های عجیب و غریب ندارد، اما جامعه حقوقی کشور، با وجود این معضل، شایسته است که گوش و چشم اش را برای نقدها و بررسی های نظری و البته تازه تر حقوقی بگشاید. اگرچه سامانه تهیه قوانین کمتر متوجه است، ولی جامعه حقوقی توجه دارد که قانون (علی الخصوص در حوزه حساس جرم و جزا) با پهنا و ژرفای همه جوانب اجتماع (اخلاق، مذهب، آموزش، اقتصاد، مناسک اجتماعی و . . .) پیوند دارد. این تناقض ماجرای حقوق و وضع قانون در ایران است و نمی توان از آن تن زد و نادیده اش گرفت. باید عملاً با آن دست و پنجه نرم کرد. به ویژه در زمانه ای که مباحث حقوق بشری در میهن در میان عوام و خواص درگرفته است و حالا که حتی ما رشته آکادمیک حقوق بشر داریم، ناچاریم بر دامنه نقد و شیوه های آن بیفزاییم، نظام قانونی و حقوقی ما، به قدر خودش و به اندازه کافی، حساسیت را در زمینه جرم و جزا بالا برده است. دست کم، دست اندرکاران حیطه نظرورزی حقوقی در ایران نبایستی خودشان، زمینه را برای حاشیه نشینی فلسفه پردازی حقوقی، نقد اجتماعی یا سنجش اقتصادی قوانین جزایی فراهم آورد. از سوی دیگر، حتی باید نگران آن روش ها و گفتارهایی هم بود که در گفتمان حقوقی کشور، صلاحیت بیشتری در باب قانون مجازات و ابواب آن دارند؛ مثلاً بررسی رویه قضایی و . . . . مقصود این است که اگر دامنه بحث و نقد در باب قانون جزای تازه را بیش از پیش به حقوقی تر بودن تنگ کنیم، یعنی اگر به استفاده از مبادی و ترم های خودبسنده قانونی (قانون- محور) اکتفا کنیم، آن روش های صالح تر شناخته شده هم تنک تر می شود. به دیگر سخن وقتی نتوان از منظر تاریخ حق و مقررات قانونی، به بررسی قانون مجازات نشست، بسیاری از توانایی های تحلیلی اجتهاد فقهی هم فراموش می شود و بلااستفاده می ماند. یا مثلاً، رویه قضایی با پرسش های جدیدتری روبه رو نمی شود و همچنان از دریچه پرسش های کلاسیک واکاوی می شود. ۴- فلسفه حق، نظریه حقوقی، جامعه شناسی متنی و کارکردی قوانین، نقد انسان شناسانه احکام قانونی و فقهی، حتی توسل به نشانه شناسی ادبی ابواب قانونی مجازات اسلامی و نیز اجتهادات ژرف تر فقهی می توانند و باید، در کنار و در گفت وگو با روش های سنتی تر پژوهش در حقوق، به بررسی و نقد گزاره های قانون فعلی بپردازند، و از این رهگذر در تدارک فضای پربارتر و ژرف تری برای تحولات قانون مجازات برآیند. فرض کنید قرار است در باب محاربه و تغییر یا تثبیت مقررات آن بحث شود. انسان شناسی و اسطوره شناسی قانون می تواند، پای تاریخ پیش فرض های محاربه را وسط بکشد. مردم شناسی چگونگی ارتباط مردمان نواحی مختلف با احکام قانون را تحقیق می کند، جامعه شناسی حقوق از منافع و نیروهای اجتماعی مرتبط با این مفهوم قانونی سخن می گوید و نقد سیاسی تاریخ و کارکرد مفهوم حقوقی- قانونی محاربه، از دوتایی هایی مثل جرم سیاسی / محاربه یا دستگاه قضایی / جامعه مدنی بحث را شروع می کند. همان طور که قضات، شاید به قیاس رویه های دادگاه ها در این زمینه بپردازند یا مثلاً استاد حقوق تفسیر متن قانونی را در داخل ساختار قانون پی بگیرد. جرم شناسی مدرن هم می تواند روی تاثیر و تاثرات نحوه مجازات پیش بینی شده فعلی یا آینده محاربه، متمرکز شود. تمام این بحث به حوزه روش شناسی نقد قانون تعلق دارد. در این حوزه هم، تبیین مواضع و بنیادهای روش شناسی مورد نظر بسیار اهمیت دارد، از این رو، سپس در وضعیت ما که مشغول تغییر قانون جزا هستیم، نخستین تذکر شاید همین باشد که در این نوشتار عمده و شرح داده شد.

حقوق جزا

خبرها

بهمن کشاورز: عدم ضرورت اصلاح قانون اساسی برای لایحه انتخابات

بهمن کشاورز درباره لایحه نظام جامع انتخاباتی و شرایط تعیین شده در این لایحه برای ثبت نام و کاندیدا شدن افراد اظهار داشت: مواردی که در آغاز گفته های مدیرکل انتخابات وزارت کشور آمده نظیر آشنایی با مسائل داخلی و بین المللی، آشنایی با مسائل دفاعی و نظامی و روحیه آزادمنشی و حفظ حرمت و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته و اعتقاد به استقلال سیاسی و فرهنگی کشور و . . . عمدتاً غیرقابل محاسبه است. این حقوقدان درباره این گفته که «بخشی از نظام جامع انتخاباتی نیازمند اصلاح قانون اساسی است که در صورت تصویب کلیت موضوع، اقدامات لازم در این زمینه انجام می شود» گفت: اصولاً در جوامع و نظام ها تغییر قانون اساسی را جز در موارد تغییرات ناگهانی و ناخواسته و یا حدوث نیازهای بسیار جدی برنمی تابند. کشاورز ابراز داشت: موارد مطروحه در حدی از اهمیت و لزوم نیست که تغییر قانون اساسی به مناسبت آن توجیه پذیر باشد و در اصل قضیه نیز همچنان که گفته شد جای تامل بسیار وجود دارد.

آئین دادرسی و تضمین حقوق متهمان

ایسنا: یک عضو کمیسیون آئین دادرسی کیفری معاونت حقوقی و توسعه قضایی معتقد است: «آئین دادرسی ویژه در رسیدگی به جرایم مهم در جامعه، ما را به تضمین حقوق متهمان و به هدف مطلوب تری در رسیدگی به جرایم می رساند.» عباس تدین درباره لزوم تدوین آئین دادرسی خاص هر جرم، اظهار داشت: «آئین دادرسی فعلی ما به دنبال این است که اتهامات صحیح را از اتهامات و تعقیبات ناروا جدا کرده و از اشتباهات قضایی پیشگیری کند و در نهایت به دنبال تامین آرامش خاطر شهروندان جامعه است.» این حقوقدان خاطر نشان کرد: «علت وضع آئین دادرسی خاص به علت تفکیک این جرایم از جرایم دیگر نیست بلکه هدف تسهیل رسیدگی در این جرایم، به نتیجه رسیدن بهتر این جرایم و جلوگیری از اطاله دادرسی است.» تدین با بیان اینکه علت اصلی اطاله دادرسی ها آئین های دادرسی است گفت: «اگر سیستم رسیدگی به جرایمی را که از اهمیت بیشتری برخوردار است تفکیک و بستر هر جرم را مشخص کنیم و برای رسیدگی آنها را به دادسرایی که مسئول رسیدگی به جرایم عمومی است نفرستیم اطاله دادرسی کمتر می شود.» عضو کمیسیون آئین دادرسی کیفری معاونت حقوقی و توسعه قضایی افزود: «باید آئین دادرسی موجود را با توجه به دستاوردهایی که از گذشته به دست آورده ایم و دستاوردهایی که در کشورهای دیگر کسب می کنیم روزآمد کنیم. برای این اصلاحات باید در داخل آئین دادرسی موجود فصولی را به آئین دادرسی جرایم خاص اختصاص دهیم.»

تداوم دادگاه مطبوعات با هیات منصفه فعلی

ایسنا: رئیس شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران گفت: اعضای هیات منصفه همچنان تا پایان مدت دو سال قانونی به وظیفه خود ادامه خواهند داد. محمدرضا صارمی تصریح کرد: «با توجه به اینکه قبل از اتمام مهلت قانونی طرح فعال کردن هیات منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل ۱۶۸ قانون اساسی مجدداً از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی تمدید و از سوی شورای نگهبان مغایر شرع یا قانون اساسی تشخیص داده نشد، بنابراین اعضای هیات منصفه همچنان تا پایان مدت ۲ سال قانونی به وظیفه خود ادامه خواهند داد.»